

کارگران ایران مبارزه دشواری در پیش رو دارند

بیان نامه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ایرانیان !

محمدرضا شالگونوی

در اول ماه مه امسال هر کارگر ایرانی که مجالی برای آگاه شدن از «روز جهانی کارگر» و امکانی برای اندیشیدن در معنای آن را پیدا کند، قاعدتاً می‌تواند دریابد که به عنوان کارگر، در جمهوری اسلامی از بی‌حقی مضاعفی در رنج است. زیرا از یک سو به عنوان یک ایرانی، مانند همه مردم ایران گرفتار حکومتی است که فقط به استبداد عملی بسنده نمی‌کند، بلکه انکار حق حاکمیت، حق انتخاب و حتی حق عقیده و بیان مردم را دلیل وجودی خود می‌داند و به عنوان یک اصل مقدس غیرقابل بحث، دائماً و صراحتاً بر آن تاکید می‌کند؛ و از سوی دیگر، پذیرفته شده‌ترین مفاهیم حقوق کار در جهان امروزی را - که در نتیجه دست کم، صدربینجاه سال مبارزات کارگری جا افتاده‌اند - غیرقابل هضم می‌یابد و در بهترین حالت، کارگر را به صدقه‌گیری در خور ترحم تبدیل می‌کند. بنابراین، هر کارگری قاعدتاً دلیل مضاعفی برای ضدیت با جمهوری اسلامی دارد و در این مبارزه قاعدتاً نمی‌تواند به هیچ‌یک از دلائل ضدیت‌اش بی‌اعتنا بماند. و توده کارگران نمی‌توانند بی‌اعتناء به دشواری‌های زندگی روزمره‌شان برای آزادی‌های سیاسی مبارزه کنند، بلکه دقیقاً در مبارزات کارگری‌شان است که اهمیت حیاتی آزادی‌های سیاسی را در می‌یابند و برای آن‌ها به مبارزه بر می‌خیزند.

در حال حاضر، یکی از بزرگترین دشواری‌های کارگران ایران این است که جمهوری اسلامی، رسماً، بخش بزرگی از آن‌ها را از پوشش هر نوع حمایت قانونی محروم کرده است. معنای قانونی که در ۸ اسفندماه گذشته در مجلس شورای اسلامی تصویب شده این است که اکنون اکثریت کارگران ایران از هر نوع بیمه کارگری و هر نوع مقررات ناظر بر شرایط کار که در جهان متقدم، بدیهی تلقی می‌شود، محروم شده‌اند و ناگزیرند برای زنده ماندن، عملاً به انواع بردگی و بی‌حقی در مقابل کارفرما تن بدهند.

بقیه در صفحه ۳

قتل‌های زنجیره‌ای را رسوا کرده‌اند، امکان انعکاس آراء واقعی خود در ضدیت با حکومت نامشروع را به دست آورده‌اند. ابزاری برای اطلاعات‌رسانی و ارتباط‌گیری سریع که برای سازمان دادن مقاومت سراسری حائز اهمیت است، بدست آورده‌اند، و بهبوده نیست که معمار تهاجم، هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه هفته گذشته اعلام کرد که نیت خیر اصلاح‌طلبان در انتقاد، آن‌ها را در سنگر دشمن قرار داده است.

پس در طرح توطئه دستگاه ولایت علیه مردم، جناح اصلاح‌طلب باید از صحنه سیاست به طریقی محو شود؛ از طریق سرکوب، ترور، زندانی‌کردن، تهدید و ارباب، تطمیع و بهره‌جویی از منافع مشترک یا تسلیم از سر ترس. مجلس اگر منحل نشود و ریاست جمهوری اگر حذف یا وادار به استعفا نشود، باید کاملاً تسلیم شده و به حمایت از توطئه و تهاجم برخیزد تا سرکوب مردم با متد شهریور ۶۷ در صحنه تاریک صورت گیرد.

اما اگر استیصال دستگاه ولایت خطر وحشی‌گری کودتا را تشدید می‌کند، نقطه ضعف آن را هم به نمایش می‌گذارد. این تهاجم اقلیتی است مطلقاً ناچیز در مقابل اکثریتی کوبنده که بشدت برانگیخته است. سرنیزه به عنوان آخرین دفاع در مقابل اکثریتی خردکننده بی‌اثر می‌شود، فقط کافی است قاعده مقاومت توده‌ای رعایت شود و مردم ابتکار عمل را در آرایش دادن به نیروهای صحنه جنگ و انتخاب زمان و شکل جنگ بدست گیرند.

پس برای دفع تهاجم بها خیزیم:

۱- در کشور ۷۰ میلیونی ما گونه‌گونی منافع و تنوع عقاید و مقاصد امری است روشن و غیرقابل انکار. انکار این تفاوت و تنوع و در جوال کردن همه مردم به شیوه همه‌بامهم خمینی، نه مفید است و نه ممکن. اما در عین حال در تاریخ مبارزه علیه نیروهای فاشیست و اشغال‌گر وغاصب همیشه لختناتی پیدا می‌شود که منافع بخش‌های گوناگون - حتی آن‌ها که با هم در تضادند - بطور موقت و گذرا بر هم منطبق می‌شود. تهاجم دستگاه ولایت اکنون یکی از آن لحظات تاریخی را ایجاد کرده است. لحظه‌ای مثل تهاجم سال ۶۰، لحظه‌ای مثل کودتای ۲۸ مرداد علیه دکتر ممدق. در این لحظات ایجاد کمیته‌های اقدام و هر شکل دیگری از اقدامات مشترک برای دفع خطر آتی، تنها راه در هم شکستن دشمن است. ما همه کسانی را که با تهاجم دستگاه ولایت علیه

بقیه در صفحه ۲

سرانجام تهاجم گسترده دستگاه ولایت به رهبری شخص ولی‌فقیه و به کارگردانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، هاشمی رفسنجانی، آغاز شد. در این تهاجم یورش ضربتی به مطبوعات یک مقدمه است. با این کار آن‌ها صحنه را تاریک می‌کنند تا توطئه جنایتکارانه‌ای را که طرح ریخته‌اند پیش ببرند. قرار است با اجرای این توطئه ما مردم ایران به شرایط قبل از دوم خرداد بازگردانده شویم. آن‌چه که قرار است حذف شود صدای ما مردم و تأثیر کوبنده آن در صحنه سیاست است. صدائی که قبل از دوم خرداد شنیده نمی‌شد و آن‌ها قادر بودند بی‌هراس از مردم در صحنه سیاست ناختم و تاز کنند. اما انفجار این صدا در دوم خرداد و پس از آن، آن‌ها را مجبور می‌کرد که به رنگ و نیرنگ، اعتراف و انکار و سرانجام خوش‌رقمی برای مردم در انتخابات مجلس بپردازند.

پس مقصد اصلی این کودتا ما هستیم و این حمله‌ای برای سرکوب ضربتی مردم است که دستگاه ولایت در شرایط استیصال کامل به آن روی آورده است. آری این حمله‌ای است از سر استیصال برای دفاع از خود. فراموش نکنیم هم رهبر این تهاجم و هم کارگردان آن - خامنه‌ای و رفسنجانی - یکی به مثابه مظهر رژیم ولایت فقیه و دیگری بمثابة معمار و سازمان‌گر دستگاه جهانی قدرت آن در دو انتخابات ۲ خرداد ۷۶ و ۲۹ بهمن ۷۹ هدف مستقیم حمله مردم قرار گرفتند. منفور و بی‌حیثیت، اکنون آن‌ها عریضه‌کشان مشت خود را نشان می‌دهند و به ما یادآوری می‌کنند که رژیم منفور برای تداوم حیات خود هنوز یک وسیله مهم در اختیار دارد: سرنیزه

تاریک کردن صحنه جنایت برای توطئه‌گران یک الزام است. زیرا بازگشت به شرایط قبل از دوم خرداد در هنگامه برانگیختگی مردم علیه رژیم اسلامی، مستلزم سرکوبی در مقیاس دهه ۶۰ است. اما برای تاریک کردن صحنه، خفه کردن مطبوعات کافی نیست. باید جناح اصلاح‌طلب هم قلع‌وقمع شود. این جناح با این که در سنگر حکومت در کنار ولایت فقیه قرار دارد، اما مردم از طریق بهره‌برداری فعال از انتقادهای هر چند محدود این جناح به دستگاه ولایت، اعتراض عمیق خود را به کل نظم حاکم نشان داده و سنگر حکومت را متخلخل کرده‌اند. مردم از این طریق زرادخانه سرکوب رژیم را زیر نور قرار داده‌اند، آمران و سازمان‌دهندگان

اعلامیه هیئت هماهنگی اتحاد
چپ کارگری ایران

در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ بیان نامه کمیته مرکزی

آزادی‌ها مخالفند، حتی آن‌هایی که یک روز پس از دفع تهاجم نمی‌توانند در کنار هم بنشینند و در مقابل هم قرار می‌گیرند، فرا می‌خوانیم که کمیته‌های اقدام و هر شکل دیگر از اقدامات مشترک توده‌ای در مقابل تهاجم دستگاه ولایت را سازمان دهند. اقدامات مشترکی که بر یک پلاتفرم تک ماده‌ای استوار است: دفع تهاجم؛ و فقط یک هدف را تعقیب می‌کند: درهم شکستن تهاجم؛ و فقط اقداماتی را در بر می‌گیرد که برای درهم‌شکستن تهاجم باید اتخاذ کرد.

۲_ نقطه اتکای مقاومت در برابر تهاجم دستگاه ولایت، قدرت مردم است. برتری مطلق عددی ما مردمی که علیه دستگاه ولایت و تهاجم آن هستیم بر طرفداران و پاسداران ولایت، نقطه قوت ماست. باید از این نقطه قوت سود بجوئیم و با به میدان آمدن هر چه وسیع‌تر علیه این تهاجم هر کس به اندازه توان و ظرفیت خود رژیم را به محاصره در آوریم. اگر چه دستگاه ولایت به عنوان حلقه مقدم، اصلاح‌طلبان و مطبوعات آن‌ها را نشانه گرفته است، اما اشتیاق سوزان ما مردم برای زندگی در شرایط آزادی و حقانیت ماست که ما را وادار می‌کند در مقابل زور ایستادگی کنیم. اصلاح‌طلبان حکومتی هم بعلاوه اشتراک منافع استراتژیک با دستگاه ولایت و هم بخاطر ملاحظات تاکتیکی که عمدتاً از امتیازاتشان در دستگاه حکومت نشأت می‌گیرد، مردد و نامطمئن بین جلوگیری از زیاده‌روی مردم و اقتدار از زیاده‌روی دستگاه ولایت سرگردان دور خود خواهند چرخید و با این تزلزل نه تنها نمی‌توانند به مقاومت مردم در مقابل تهاجم کمک کنند بلکه حتی نمی‌توانند مصونیت سیاسی خود را در حدی که امروز رعایت می‌شود، محفوظ دارند.

دستگاه ولایت هم اکنون آن‌ها را با وعده دادن در مورد مجلسی به گروگان گرفته است که حتی تشکیل آن و در صورت تشکیل، اختیار و اقتدار آن محل تردید و منوط به حرکت مردمی است که اصلاح‌طلبان آن‌ها را به آرامش فرا می‌خوانند. دستگاه ولایت با سرگردان کردن اصلاح‌طلبان در این دور باطل، احتمال مقاومت محدود و موضعی آن‌ها را در برابر تهاجم خشی می‌کند.

بنابراین مقاومت ما در مقابل تهاجم باید مستقل از عمل کرد اصلاح‌طلبان صورت گیرد. هرگونه تن دادن به هدایت و رهنمودهای آن‌ها به معنای دست کشیدن از مقاومت و تن دادن به تیغ سرکوب دستگاه ولایت است.

۳_ برای به میدان آمدن هر چه وسیع‌تر مردم و به محاصره در آوردن رژیم، همه ظرفیت‌های موجود در مقاومت توده‌ای مردم را به کار گیریم، از مقاومت انفرادی و اعتراض و تحسن تا شب‌نامه و شعار نویسی.

۴_ نباید به دستگاه ولایت اجازه بدهیم زمان و مکان و شدت و شکل جنگ را تعیین کند. یک شیوه شناخته شده دستگاه ولایت برای بدست گرفتن ابتکار عمل، بسیج اوباش، تشدید آهنگ جنگ در زمان و شرایط نامناسب، پاره پاره کردن بخش‌های مختلف مقاومت، در محاصره و زیر ضرب گرفتن بخش‌های محدود است. نباید به رژیم امکان استفاده از این تاکتیک را بدهیم. در حالی که انجمن‌ها و محافل مخفی ما می‌توانند در جریان خبررسانی، پخش اطلاعیه و شب‌نامه، دیوارنویسی

و همه اشکال مبارزه که از زیر ضرب مستقیم رژیم خارج است و نیز در خارج کشور، زبان مسالمت را کنار بگذارند، و اساسی‌ترین بنیادهای رژیم را نشانه بگیرند، ولی در اشکال توده‌ای و علنی مقاومت در داخل کشور باید از اختلاف موجود در رژیم، و امکانات هنوز بازممانده قانونی و اشکال مسالمت‌آمیز استفاده کنیم.

۵_ واکنش سریع در مقابل تهاجم یک اصل مهم برای در هم شکستن تهاجم است. یورش رژیم را باید در قدم اول در هم شکست، وگرنه، آن‌ها موفقیت در هر مرحله را با گستاخی و سرکوب گسترده‌تر در مرحله بعدی تحکیم خواهند کرد و مقاومت را با دشواری‌های عظیم روبرو خواهند نمود. اما با شکست اولین مرحله، نیروی دستگاه ولایت چنان وا خواهد رفت که جمع وجور کردن و ادامه طرح کودتا برای آن غیرممکن خواهد شد.

۶_ بنابراین در گام اول باید هجوم دستگاه ولایت به مطبوعات در هم شکسته شود. رفسنجانی در نماز جمعه این هفته گفت: «داخل را می‌بندیم، بیرون هر کاری می‌خواهند بکنند». باید این طرح مهاجمان را در هم شکست و یک جنبش توده‌ای اطلاع‌رسانی ایجاد کرد که اولاً مردم بی‌باخته در سراسر ایران را بهم ارتباط دهد و ثانیاً- داخل و خارج را بهم وصل کند. در داخل هر ایرانی باید نه فقط به یک خبرنگار بلکه به یک روزنامه تبدیل شود. و مهاجمان باید ببینند مردم در مقابل تعطیل چند نشریه زبان بسته و نیمه‌آزاد، میلیون‌ها صفحه افشاکاری و اعتراض و موثرترین وسیله نقل و انتقال خبر و اطلاع‌رسانی در مقیاس کشور را ایجاد کرده‌اند.

علاوه بر اطلاعیه، شب‌نامه، دیوارنویسی، باید با استفاده از شبکه تلفن و اینترنت مردم سراسر کشور را بهم پیوند داد و اخبار جنبش، اطلاعات مربوط به دستگاه حاکم و زمان و اشکال اعتراض و مبارزه را به اطلاع همه رساند. این شبکه ارتباطی برای ایجاد هماهنگی در مقاومت اهمیت اساسی دارد.

در خارج از کشور همکاری فعال میان رسانه‌های گفتاری، نوشتاری و الکترونیک متعلق به ایرانیان و ایجاد یک شبکه سراسری حمایتی می‌تواند نقش موثری در انعکاس صدای خفه شده زیر ضربات سرکوب ایفاء کند.

ارتباط داخل و خارج را باید زنده نگه داشت. هم اکنون ایجاد صفحه‌ای در اینترنت برای انعکاس صدای روزنامه‌نگاران، روشن‌فکران و آزادی‌خواهان داخل کشور اختصاص یافته و آغاز شده است. باید این اقدام را مورد حمایت قرار داده و گسترش داد.

جلب حمایت آزادی‌خواهان و به ویژه اهل قلم در اروپا و آمریکا از اهم وظایف ماست. در شرایط فوق‌العاده کنونی تلاش مشترک برای منزوی کردن رادیو و تلویزیون حکومتی و درخواست اعمال مجازات‌های جهانی علیه آن و جلوگیری از دستیابی آن به امکانات و تجهیزات فنی، تدارکاتی، اطلاعاتی و ارتباطی اقدامی است که در صورت ایجاد یک خط دفاعی مشترک در مقابل تهاجم، قابل دستیابی است.

۷_ فراموش نکنیم که پی‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای یک کابوس دائمی دستگاه ولایت در دو ساله اخیر بوده است. مهاجمان امیدوارند با یورش کنونی از این کابوس رها شوند. تلاش مشترک برای پی‌گیری

قتل‌های زنجیره‌ای، تشکیل پرونده علیه آمران و سازمان‌دهندگان این قتل‌ها و همه ترورها و جنایت‌های ۲۱ ساله گذشته در مراجع و محاکم قضائی کشورهای مختلف جهان، فشار بر مراجع غربی برای صدور حکم توقیف افرادی مانند جنتی، مصباح‌یزدی، عسکر اولادی و ... را باید با جدیتی بیش از پیش پی‌گیری کنیم و تلاش برای اعمال فشار توسط دولت‌ها در کشورهای جهان را گسترش دهیم.

اکنون در آستانه اول ماه مه قرار گرفته‌ایم، روز همبستگی بین‌المللی کارگران، روزی همیشه تازه که اراده اکثریت زحمتکش همه ملت‌ها برای رهایی از ستمگری و زورگویی را به نمایش می‌گذارد، فرصت بزرگی است که نباید از دست بدهیم.

رژیمی که طی ۲۱ سال برای حفظ قدرت خود علیه همه در خارج و داخل خون و ثروت این اکثریت را به باد داده است، اکنون این اکثریت را در سنگر مقابل خود دارد. بیهوده نیست دستگاه ولایت تهاجم خود را پیش از اول ماه مه آغاز کرده است، یعنی روزی که کارگران اعلام کرده بودند آن را به روز نمایش قدرت خود و روز اعلام مقاومت در برابر قانون ارتجاعی حذف شمول کارگران کارگاه‌های کوچک تبدیل خواهند کرد.

اما بدون آزادی چگونه می‌توان برای نان و علیه غارتگران ثروت‌های ملی جنگید، بدون آزادی چگونه می‌توان حتی در مقابل همین قانون ارتجاعی ایستاد؟

جبهه کار باید بداند که امروز و در این لحظه باید سازمان‌ده و نیروی پیشناز خط دفاعی مشترک همه مردم در برابر کودتای رژیم باشد. ما همه نیروهای این اردوی بزرگ را به انجام این امر خطیر فرا می‌خوانیم.

ما همه ایرانیان داخل و خارج کشور را فرا می‌خوانیم که برای دفاع از آزادی و دفع این تهاجم تاریک‌اندیشان، به هم‌آهنگی حرکات در برابر تهاجم دستگاه ولایت بپردازند. این راست است که رژیم در درازمدت نمی‌تواند به سرنیزه تکیه کند و تهاجم دستگاه ولایت حتی در صورت موفقیت هم، در شرایط بی‌بازاری و برانگیختگی عمومی مردم نمی‌تواند برای رژیم امنیت دیرپا فراهم آورد. اما بهائی که برای در هم شکستن یک دوره جدید حفقان باید بپردازیم، بسیار سنگین خواهد بود. تهاجم را باید هم اکنون و در نطفه، به شکست کشاند.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۹_ مه ۲۰۰۰

تظاهرات ایرانیان در مالمو-سوئد

در اعتراض به تعطیلی روزنامه‌ها و نشریات و دستگیری روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های سیاسی، در روز سه شنبه دوم ماه مه تظاهراتی با شرکت جمعی از ایرانیان در مقابل دفتر پرتیراژترین روزنامه جنوب سوئد برگزار شد. این تظاهرات که به دعوت «کمیته دفاع از آزادی بیان و مطبوعات در ایران» برگزار شده بود با استقبال ده‌ها تن از ایرانیان مقیم مالمو روبرو شد. هم‌چنین اکثر جریان‌های سیاسی و نهادهای فرهنگی اجتماعی ایرانی از این آکسیون اعتراضی حمایت کردند.

این قانون اهریمنی، بی هیچ اغراق، تهدید آشکاری است علیه حق حیات اکثریت ایرانیان و تحمل آن می‌تواند به فاجعه انسانی عظیم و جبران‌ناپذیری بیانجامد و برای همه مردم این کشور، در بسیاری از حوزه‌های زندگی، عواقب وحشتناکی به دنبال بیاورد.

بنا به آماری که از طرف خود مقامات حکومتی داده می‌شود، با تصویب این قانون، حداقل ۲۰۸ میلیون نفر از کارگران کشور از شمول قانون کار خارج می‌شوند. حتی اگر همین رقم را بپذیریم، این‌ها نزدیک به ۸۵ درصد مجموع کارگران بخش خصوصی را تشکیل می‌دهند که طبق آمار رسمی، تعدادشان در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۰۳ میلیون نفر بوده است اما در حقیقت، محروم‌شدگان از شمول قانون کار بسیار بیشتر از این‌ها هستند. طبق همان آمار رسمی برای سال ۱۳۷۵، تعداد «کارکنان مستقل» بخش خصوصی نزدیک به ۵۲ میلیون نفر بوده است و تعداد «کارکنان فامیلی بدون مزد» نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر. و می‌دانیم که بخش قابل توجهی از این مجموعه ۶ میلیون نفری، مزد و حقوق‌بگیرانی هستند که صرفاً به خاطر فرار از مالیات و بیمه و غیره، تحت این عناوین معرفی شده‌اند. بعلاوه می‌دانیم که از کل جمعیت ده سال به بالا در همان سال (که حدود ۴۵ میلیون نفر بوده) حدود ۱۲۰۶ میلیون نفر تحت عنوان «محصل» معرفی شده‌اند و حدود ۱۳۰۲ میلیون نفر به عنوان «خانه‌دار» و نزدیک به ۱۰۷ میلیون نفر، تحت عنوان مبهم «سایرین» و باز می‌دانیم که بخش قابل توجهی از این مجموعه بزرگ ۲۷۰۵ میلیون نفری نمی‌توانند بدون انجام شکلی از اشکال کارمزدی (دائم یا موقت؛ تمام وقت یا پاره وقت) زندگی کنند. حال حتی اگر فرض کنیم که «ایران اسلامی» بهشتی است که در آن هیچ کودک زیر ده سال به انجام کارمزدی وا داشته نمی‌شود، باز جز رویارویی با این حقیقت چاره‌ای نداریم که اکثریت بزرگ همه آن‌هایی که به انجام کارمزدی ناگزیر می‌شوند، از هر نوع پوشش قانون کار، نه فقط عملاً بلکه رسماً نیز محروم هستند.

البته این اکثریت بزرگ زحمت‌کش نه قبل از هشتم اسفند ماه گذشته از حمایت قانون کار برخوردار بودند و نه حتی با الغای قانون هشتم اسفند ۷۸ می‌توانند در جمهوری اسلامی به حمایت قانونی دست یابند. اما رانده شدن رسمی آن‌ها از هر نوع پوشش قانونی، محکوم کردن رسمی و قانونی آن‌ها و همه کارگران کشور به شرایط کاربردی است و جز پیروزی فقه بر حقوق بشر و همه مفاهیم بنیادی حقوق کار امروزی، و بازگرداندن شرایط کار به شرایط بربریت خلافت اسلامی معنای دیگری ندارد. زیرا بعد از این، فقط کارگران کارگاه‌های کوچک زیر شش نفره در قلمرو بی‌قانونی یا قانون جنگل رسمیت یافته قرار نخواهند گرفت، بلکه بسیاری از کارگاه‌های بزرگ کنونی نیز به کارگاه‌های کوچک زیر شش نفر تبدیل خواهند شد و با طرح وسیع خصوصی سازی‌هایی که در جریان است، بسیاری از کارکنان کنونی بخش

عمومی نیز) که اکنون حدود ۳۰ درصد جمعیت شاغل کشور را تشکیل می‌دهند) به قلمرو قانون جنگل پرتاب خواهند شد. بنابراین، قانون هشتم اسفند ۷۸ فقط کارگران کارگاه‌های کوچک را که بی‌دفاع‌ترین و مظلوم‌ترین بخش طبقه کارگر ایران را تشکیل می‌دهند به قلمرو قانون جنگل پرتاب نمی‌کند، بلکه همه کارگران ایران را به سمت شرایط بردگی می‌راند.

اما بديهی بودن هدف‌های اهریمنی قانون هشتم اسفند ۷۸ گرچه همبستگی عمومی کارگران ایران را برای مبارزه علیه آن بر می‌انگیزد، ولی به خودی خود نمی‌تواند دشواری‌های این مبارزه را از سر راه بردارد. مهم‌ترین دشواری‌هایی که فعالان جنبش کارگری باید آن‌ها را به درستی بشناسند و برای از میان برداشتن‌شان چاره‌اندیشی کنند، این‌ها هستند:

۱- هیچ قانونی بدون تشکل مستقل خود کارگران نمی‌تواند سپر دفاعی کارسازی برای آن‌ها باشد. و مشکل بزرگ کارگران ایران این است که تشکیلات مستقلی که بتواند در سطح سراسری یا حتی منطقه‌ای عمل کند، ندارند. همه می‌دانند که تشکیلات‌های رسمی موجود بیش از آن که تشکیلات کارگری باشند، تشکیلات‌هایی برای کنترل کارگران هستند. در سال‌های اخیر با گسترش تناقضات درونی جمهوری اسلامی، شرایط مساعدی برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به وجود آمده است. این فرصت بزرگ را نباید از دست داد. استفاده از تشکیلات‌های دولتی موجود، در بهترین حالت، تنها برای تشدید اختلافات درونی حکومت‌گران می‌تواند مفید باشد. اما فقط تشکل مستقل کارگری است که می‌تواند خواست خود کارگران را نمایندگی کند و مبارزات آن‌ها را در مسیر درستی بیندازد. بحث بر سر تشکل‌های مستقل کارگری در سطح کارگاه‌ها نیست. زیرا اولاً- هم اکنون در بسیاری از کارگاه‌های بزرگ، انواع تشکل‌های ژلاتینی کارگری شکل گرفته‌اند که عملاً وابستگی دولتی ندارند؛ و ثانیاً- مشکلات اصلی کارگران غالباً از بحران کلان اقتصادی کشور ناشی می‌شوند و بنابراین در سطح کارگاه قابل حل و فصل نیستند. اکنون کارگران ایران برای مقابله با مشکلات اصلی‌شان به تشکل‌هایی نیاز دارند که از سطح کارگاه‌ها فراتر بروند و کارگاه‌های مختلف، صنوف مختلف کارگری، و کارگران شاخه‌های مختلف اقتصاد را به هم پیوند دهند و آن‌ها را برای مقابله با سیاست‌های ضدکارگری و ضدانسانی رژیم و مشکلات ناشی از بحران کلان اقتصادی کشور به میدان بیاورند.

۲- اکثریت بزرگ کارگران ایران در شرایطی کار می‌کنند که یا رسماً یا عملاً مشمول قانون کار کنونی نمی‌شوند. طبق آمار رسمی، حدود ۹۷ درصد کل کارگاه‌های کشور در بخش صنعت و خدمات، کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر هستند که حدود ۵۲٫۵ درصد کل نیروی کار کشور را در خود جای می‌دهند. اما همان‌طور که اشاره کردم، نسبت کارگران شاغل در غیر کارگاه‌های ده نفر به بالا، بسیار بیش از

این‌هاست. تشکل کارگری در کشور ما در صورتی می‌تواند معنا پیدا بکند و در زندگی کارگران اثرگذار باشد، که این توده عظیم کارگران بی‌حق و مظلوم به جنبش سازمان‌یابی کشیده شوند. اما مشکل این است که بخش بزرگی از این توده عظیم نمی‌توانند در سطح کارگاه‌ها سازمان یابند، بلکه حتماً باید در بیرون از کارگاه‌ها به هم دیگر برسند. و این بزرگ‌ترین مشکل تشکیلاتی طبقه کارگر ماست که بدون حل آن، کارگران ایران هیچ کار کارستانی نمی‌توانند انجام بدهند. تصادفاً در شرایط کنونی، شوک ناشی از تصویب قانون ۸ اسفند ۷۸ فضایی ایجاد کرده است که با بهره‌برداری از آن می‌توان به حل این مشکل برخاست. باید توجه داشت که بخش بزرگی از این توده عظیم زحمت‌کش را شاید اصلاً نتوان به عنوان کارگر دور هم جمع کرد، ولی بی‌تردید می‌توان آن‌ها را به جنبش سازمان‌یابی توده‌ای کشاند. در این ارتباط، سازمان‌یابی محلات زحمت‌کش، سازمان‌یابی زنان برای دست‌یابی به حقوق اجتماعی برابر با مردان، سازمان‌یابی جوانان، سازمان‌یابی بیکاران و کارگران تازه بیکار شده و در زیر تهدید بیکاری، سازمان‌یابی برای دفاع از حقوق کودکان و پیکارهای معطوف به دست‌یابی به حداقلی از سیستم تأمین اجتماعی عمومی، می‌تواند نقش تسهیل‌کننده و شتاب‌دهنده داشته باشند و این توده گسترده کارگران بی‌دفاع و پراکنده را به یک جنبش همبستگی کارساز بکشاند.

۳- چسبیدن به قانون کار موجود نه مفید است، نه ممکن؛ بلکه می‌تواند جنبش اعتراضی کنونی کارگران را به بیراهه و بن بست بکشاند. فراموش نباید کرد که خود همین قانون کار موجود نه تنها هر نوع حق تشکل مستقل کارگری را نفی می‌کند، بلکه عملاً کارگران کارگاه‌های زیر ده نفر را پوشش نمی‌دهد و زمینه مساعدی برای پرتاب کردن این بخش از کارگران به قلمرو قانون جنگل فراهم می‌آورد. تردیدی نیست که از اختلافات کنونی حکومتیان در باره قانون کار باید برای پیشبرد منافع کارگران استفاده کرد. اما نباید فراموش کرد که هم‌اکنون با تهاجم ولایت فقیه به قانون کار موجود، فضایی به وجود آمده است که کارگران می‌توانند آن‌را به سگویی برای طرح مطالبات اساسی‌شان که به هیچ‌وجه در محدوده قانون کار موجود قابل حصول نیستند، تبدیل کنند. ما به قانون کاری نیاز داریم که همه کارگران کشور را زیر پوشش بگیرد. مسلّم است که مقررات ناظر بر کارگاه‌های کوچک و بزرگ نمی‌تواند یکسان باشد. اما هیچ کارگری، تحت هیچ شرایطی نباید از پوشش قانون کار محروم بماند و کارگران کارگاه‌های کوچک (که اکثر آن‌ها- و البته نه همه‌شان- از محروم‌ترین کارگران محسوب می‌شوند) باید از حمایت‌های اجتماعی قطعی و روشنی برخوردار باشند و چنین حمایتی بدون وجود یک سیستم تأمین اجتماعی جامع و سراسری ناممکن است. بنابراین، حمایت قانونی از کارگران کارگاه‌های کوچک، نه در سطح این کارگاه‌ها قابل حل و فصل

توقیف نشریات، تداوم بازداشت اندیشه‌ورزان و گسترش سرکوب در ایران را با مقاومت و ایستادگی پاسخ دهیم!

در پی تدارک مقدمات انتشار یک روزنامه مستقل اند که منعکس‌کننده مقاله‌های روزنامه‌نویسان ممنوع‌الکلم باشد. امید آن می‌رود که بزودی با انتشار و انعکاس چنین روزنامه‌ای در سطح اینترنت همراه با دیگر وسایل خبررسانی، توطئه شکستن قلم‌ها با شکست مواجه شود.

در شرایطی که جمهوری اسلامی نویسنده‌نگاران، روزنامه‌نگاران و وکلای دگراندیش را به دادگاه انقلاب احضار کرده‌است و نیروی وسیع خبرنگاران نشریات توقیف‌شده را یکبار ساخته، برشماسست که به‌مثابه قربانیان سیاست‌های سرکوب، زندان، شکنجه، فتواها و احکام ضدانسانی نظام جمهوری اسلامی - اعم از زندانیان سیاسی سابق، خانواده‌های اعدامیان و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای - به هر شکل و طریق ممکن از جمله مراجعه به دفاتر سازمانها و نهادهای بین‌المللی فریاد اعتراض خود را بگوش جهانیان برسانید. میتوان با مراجعه به مراکز بین‌المللی حقوقی، نهادها و سازمانهای حقوق بشر و با صدور کیفرخواست، کلیه بانیان سرکوب و اختناق در ایران را رسوا نمود و از این طریق مجرمین واقعی (فلاچیان، مصباح، جنتی، حسینیان، رحیم صفوی، و غیره) یعنی همه کسانی را که در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای فتوا داده‌اند و یا در شکنجه و قتل زندانیان سیاسی نقش داشته‌اند، به وجدانهای بیدار بشریت باز شناساند.

باید با صدور کیفرخواست حداقل از رفت‌وآمد این جانیان در خارج کشور جلوگیری نمود. باید در شرایط برپایی بیدادگاه‌های رژیم و آزاد کردن آمرین قتل‌های زنجیره‌ای و صدور احکام زندان برای دانشجویان، از مراکز بین‌المللی خواست که به این احکام اعتراض نموده و برای رسیدگی به وضعیت موجود، امکان اعزام یک هیئت مستقل بین‌المللی را میسر گردانند.

شما از هم‌اکنون خود را برای مقابله با تشدید سرکوب، بسته‌شدن احتمالی مجلس و یا دیگر اقدامات کودتاگرانه، آماده کرده‌اید. شما کارگران با تدارک زمینه‌های اعتصاب سیاسی مصرید در مقطع لازم با اعتصاب در صنایع کلیدی همچون صنعت نفت یا حمل‌ونقل و ...، حملات، تهاجم و تجاوز به حقوق مردم، یعنی سیاست‌های جناح حاکم و مماشات‌طلبی اصلاح‌طلبان را به شکست بکشانید.

اتحاد چپ کارگری با تأکید بر دفاع از آزادیهای بی‌قید و شرط بیان، اندیشه و اجتماعات، براین باور است که این همه تنها با درهم‌ریزی کلیت نظام فراهم می‌آید. به گمان ما همگامی و همکاری تحسین‌های دانشجویی که از هم‌اکنون در عمده‌ترین شهرهای دانشگاهی کشور شکل گرفته، همراه با اعتراضات کارگری در دوره اخیر، می‌توانند زمینه‌ساز حرکات تعرضی و انقلابی باشند. اطمینان داریم که اتحاد و مبارزه شما، زمینه‌های استقرار حاکمیت مردمی را فراهم می‌سازد.

موج سرکوب را به موج بی‌پایان اعتراض و تهاجم یکپارچه به تمامی ارکان نظام تبدیل نماید.

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری ایران

کارگران، زحمتکشان و مردم فهیمان ایران!
طی هفته‌های اخیر، حمله گسترده، هماهنگ و همه‌جانبه جناح حاکم به دست‌آوردهای چند ساله مبارزات شما با برنامه‌ای ارزشی تعیین شده، وارد مرحله سرنوشته‌سازی شده‌است.

توقیف و خاموش‌کردن صدای ۱۶ روزنامه و نشریه اصلاح‌طلب و بازداشت جمعی از وکلای روزنامه‌نگاران، نویسندگان و ناشرین دگراندیش، زمینه وسیعی برای نفی اراده مردم در تمامی عرصه‌ها بوجود آورده‌است. زمینه این تهاجم از مدتها پیش و بدنیال هفته‌ها تحریک احساسات مذهبی و ارائه تئوری‌های گوناگون در مورد «توطئه‌های عوامل خارجی» در صفوف اصلاح‌طلبان خودی، مهیا و فراهم گشته بود. امروز در برابر نشانه‌های بیشمار این تعرض همه‌جانبه نه تنها همه ما، بلکه حتی اصلاح‌طلبان نیز که آخرین تلاش‌هایشان برای سازش در بالا به نتیجه‌ای نرسیده‌است، به جدیت حمله همه‌جانبه جناح رقیب اذعان کرده و ناامید از دستیابی به راه حلی برای مشکلات و تنگناهای بیشمار آفریده‌شده، سرانجام ناچار به اعتراف شده‌اند که آموزش تمامیت‌خواهان این بار برای بازگشت به دوران سرکوب و استبداد و اختناق کامل صورت گرفته‌است.

درست در این اوضاع و در برابر بحران موجود، در حالی که اصلاح‌طلبان در طیفی گسترده، همچنان مردم را به آرامش و سکوت دعوت میکنند، شاهد اوج‌گیری اعتراضات توده‌ای به اشکال گوناگون در سراسر ایران می‌باشیم.

به گمان ما در چنین شرایطی، تنها مقاومت گسترده، همه‌جانبه و متحد شما کارگران و زحمتکشان، حاشیه‌نشینان، تهیدست، زنان، دانشجویان، جوانان، روشنفکران انقلابی، اقلیت‌های ملی و مذهبی است که میتواند جلوی موج گسترده حمله ارتجاع و تارک‌اندیشان را بگیرد و سد کند و آنان را از تعرض و پیشروی بازدارد.

بدون مقاومت شما، دفاع از دست‌آوردهای دو دهه مبارزه برای حقوق و آزادیهای سیاسی، یک شبه سرکوب خواهند شد. بدون هیچ تردیدی باید گفت که از دیپلماسی اصلاح‌طلبان و توصیه‌های آنها برای حفظ آرامش، معجزه‌ای برنمی‌آید، بلکه تنها حضور فعال خود شما در صحنه اعتراضات گسترده دانشجویی و کارگری است که مرجعین مذهبی را از پیاده‌کردن آخرین مراحل این سرکوب‌های عریان به عقب‌نشینی وامی‌دارد. برشماسست که به میدان بیایید و یکبار دیگر انزجار خود را از حاکمیت دینی و ستم مذهبی بر تمامی ارکان زندگی‌تان، بیان دارید.

شما کوشیده‌اید هر سرکوب و تهاجمی را به ضد آن تبدیل کنید و در این فاصله کوتاه موفقیت‌هایی را نیز بدست آورده‌اید. ابتکار عمل و اشکال نوین حرکات اعتراضی شما، زمینه‌های خنثی‌کردن توطئه‌های حاکم مطلق، رهبر و رفسنجانی را بنمایش گذاشته‌است.

شما در مقابله با بسته‌شدن روزنامه‌ها و نشریات، صندوق‌های کمک مالی به دهک‌داران و روزنامه‌فروشان را بوجود آورده‌اید تا از ورشکستگی ایشان و تعطیلی مراکز پخش روزنامه‌ها جلوگیری کنید. در خارج از کشور، ایرانیان با سرعت و جدیت

است و نه از طریق انداختن هزینه آن به دوش صاحبان چنین کارگاه‌هایی می‌تواند عملی شود.

۴- امید بستن به جناح اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی در مسایل مربوط به جنبش کارگری جز هزردادن نیروی کارگران و به بن بست کشاندن مبارزات آنان نتیجه‌ای نخواهد داشت. نه تنها اصلاح‌طلبان

حکومتی، بلکه هم‌چنین بخش بزرگی از مخالفان کاملاً سرسخت جمهوری اسلامی نیز، در مسایل مختلف مربوط به سیستم تأمین اجتماعی و مسایل کارگری، اختلاف کیفی مهمی با دستگاه ولایت ندارند. در واقع، این‌ها حوزه‌هایی هستند که هارتترین گرایش تمامیت‌خواهان اسلامی و نئولیبرالیسم حاکم بر نهادهای مالی بین‌المللی و دستگاه‌های ایدئولوژیک مسلط در جهان امروز، به آسانی می‌توانند به توافق برسند. اکنون لشکری از روشن‌فکران شیفته نئولیبرالیسم اقتصادی در داخل و خارج ایران صف کشیده‌اند که کارگران و زحمت‌کشان ایران را قانع کنند که بازار آزاد و انعطاف‌پذیری نیروی کار تنها راه رسیدن به بهشت رفاه و خوشبختی همگانی است. بنابراین کارگران ایران برای دست‌یافتن به ابتدائی‌ترین حقوق خودشان ناگزیراند نه تنها با متخصصان باب «اجاره» و «عجاله» فقهی بلکه هم‌چنین با شیفتگان نظریه‌های هایک و فریدمن نیز دست و پنجه نرم کنند. و پیروزی در این مبارزه علاوه بر قلعه‌کوب‌های تشکیلاتی به آتش‌بارهای نظری نیز نیاز دارد.

دشواری‌هایی که برشمردم، در سطح بزرگ و سراسری قابل حل‌اند. اما دشواری‌ها و ضرورت سازمان‌یابی گسترده برای مقابله با آن‌ها به هیچ وجه به معنای ناممکن بودن پیروزی در آن‌ها نیست. کشور ما اکنون در دوران برانگیختگی عمومی مردم علیه نظام سیاسی حاکم بسر می‌برد و پیکارهای سیاسی و اجتماعی بزرگی تدارک دیده می‌شوند. در چنین دورانی کارگران و زحمت‌کشان ایران نمی‌توانند بدون نگرستن به افق‌های بزرگ و تدارک تشکیلاتی برای پیکارهای بزرگ به جایی برسند.

تحصن ایرانیان در استکهلم

در پی تظاهرات جمعی از ایرانیان در اعتراض به تعطیلی ۱۶ روزنامه و مجله و بازداشت و دستگیری چهره‌های شناخته شده سیاسی و فرهنگی که در روز ۲۵ آوریل در استکهلم-سوئد انجام گرفت، از روز سه‌شنبه دوم ماه مه، تحصن با شرکت جمعی از ایرانیان و بدعوت تنی چند از فعالین چپ استکهلم در خدمت کارزار مشترک دفاعی ایرانیان در مقابله با کودتای جناح حاکم برگزار شده است. هدف این تحصن افشای هر چه بیشتر کودتاچیان و اعتراض به اقدامات‌شان و ایجاد مرکز خبررسانی است. این تحصن تا اطلاع ثانوی ادامه خواهد یافت. لازم به یادآوری است که این تحصن با استقبال قابل توجه پناهندگان، مهاجرین و دیگر ایرانیان آزادی‌خواه روبرو شده است.